

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نوره مفیدی

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - اقوال - ادله قائلین به امتناع

سال یازدهم

تاریخ: ۱۵ / دی / ۱۳۹۸

مصادف با: ۱۰ جمادی الاولی ۱۴۴۱

جلسه: ۵۶

عرض کردیم برای روشن شدن محل بحث و نزاع در بحث مقدمه واجب مقدماتی لازم است بیان شود. تا کنون یازده مقدمه که اکثر آن‌ها توسط محقق خراسانی بیان شده بود را متذکر شدیم.

اقوال در مسئله اجتماع امر و نهی

بعد از بیان مباحث مقدماتی به اصل بحث می‌رسیم که آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر؟ به طور کلی دو قول در مسئله وجود دارد:

الف) عده‌ای قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شده‌اند.

ب) برخی قائل به جواز اجتماع شده‌اند. البته خود قائلین به جواز اجتماع نیز دو دسته هستند: ۱. عده‌ای می‌گویند: اجتماع امر و نهی عقلا و عرفا جایز است، ۲. برخی عقیده دارند که از نظر عقل اجتماع امر و نهی جایز است ولی از نظر عرف ممتنع است. یعنی تفصیل بین عرف و عقل می‌دهند. اما ما به طور کلی بحث جواز و اجتماع را عمدتاً از جهت عدم محذور عقلی یا وجود محذور عقلی بررسی می‌کنیم که آیا عقلاً اجتماع امر و نهی جایز است یا عقلاً امتناع دارد؟

آن‌هایی که قائل به جواز هستند ادله‌ای را اقامه کردند که محقق خراسانی تقریباً چهار دلیل از ادله مجوزین را در کفایه ذکر می‌کنند و یکایک آن‌ها را رد می‌کند. زیرا محقق خراسانی خودش امتناعی است، ایشان قائل به امتناع اجتماع امر و نهی است، حال ما فراتر از آنچه که محقق خراسانی درباره ادله‌ای که برای جواز و امتناع اقامه شده است، را گفته، باید ذکر و بررسی کنیم.

ادله قائلین به امتناع

دلیل اول (کلام محقق خراسانی)

طبق معمول و متداول ما معمولاً اول سخن محقق خراسانی را ذکر می‌کنیم و بعد وارد بقیه امور می‌شویم. پس بر این اساس باید اول برویم سراغ ادله امتناع لذا اول دلیل ایشان بر امتناع را بیان می‌کنیم و بعد آن را بررسی می‌کنیم و سپس می‌رویم سراغ بقیه ادله. ایشان دلیل امتناع را با چهار مقدمه و بر اساس چهار مطلب تقریر می‌کند:

مقدمه اول: بین احکام خمسسه تکلیفیه تضاد وجود دارد، یعنی بین وجوب و حرمت و بین استحباب و کراهت، بین وجوب و استحباب، تضاد بین دو چیز یعنی امران وجودیان لایجتعمان، منظور از تضاد این است، دو چیز وجودی که قابل اجتماع نباشند ولی رفع هر دو ممکن باشد. ایشان می‌گوید: بین احکام خمسسه تکلیفیه تضاد وجود دارد، یعنی امکان اجتماع هیچ دو حکم تکلیفی نیست، ولو آن دو حکم وجوب و استحباب باشند.

مقدمه دوم: متعلق تکلیف هم در باب اوامر و هم در باب نواهی آن فعلی است که از مکلف در خارج صادر می‌شود.

مقدمه سوم: تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نمی‌شود. سپس ایشان تنظیر می‌کند، آن را به صفات و اسماء خداوند که صفات خداوند متعدد است، علیم و قادر و حکیم، اسماء خدا نیز متعدد است، اما علی رغم تعدد اسماء و صفات، آن حقیقتی که این‌ها به آن اشاره می‌کنند واحد است، اینطور نیست که چون اسمی و صفات مختلف برای ذات باری تعالی به کار می‌رود پس اشاره به حقایق متعدد داشته باشد، خیر، تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نیست.

مقدمه چهارم: وجود اگر واحد باشد حتماً ماهیت نیز واحد است. بین وحدت وجود و وحدت ماهیت ملازمه است، اگر چیزی از نظر وجود و هستی واحد بود، از نظر ماهیت نیز واحد است.

ایشان از این چهار مقدمه نتیجه می‌گیرد که نماز در دار غصبی یک وجود بیشتر نیست، زیرا ما در یکی از مقدمات بحث گفتیم: آنچه که موضوع بحث است تصادق امر و نهی فی واحد در خارج است، یعنی اینها یک وجود پیدا کرده‌اند، همان که اسمش نماز است، همان بدون کم و کاست مصداق غصب نیز است، پس نماز در دار غصبی یک حقیقت بیشتر نیست، یعنی دو وجود نیست، یک وجود است، اگر از نظر وجود یکی شد پس ماهیتش هم یکی است، آن گاه باید این موجود واحد دارای ماهیت واحد هم متعلق امر واقع شود و هم متعلق نهی و این ممکن نیست زیرا هر چند دو عنوان در اینجا موجود است (یکی عنوان نماز و دیگری عنوان غصب) اما تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نمی‌شود، بنابراین اگر بخواهیم نماز در دار غصبی را هم واجب و هم حرام بدانیم به عنوان اینکه هم متعلق امر است و هم متعلق نهی، لازمه‌اش اجتماع متضادین فی شی واحد است. ما گفتیم بر اساس مقدمه اول بین احکام تکلیفیه تضاد وجود دارد، لذا نتیجه اجتماع امر و نهی در واقع اجتماع المتضادین فی شی واحد است و از نظر عقل متضادین لایجتعمان اصلاً، عقلاً امکان اجتماع متضادین وجود ندارد. پس ایشان با همین چهار مقدمه به این نتیجه رسیدند که اجتماع بین امر و نهی ممتنع است. ما وقتی می‌گوییم امر و نهی به فعلی که از مکلف در خارج محقق می‌شود تعلق پیدا می‌کند، یعنی این فعل که مصداق نماز و غصب است یک وجود بیشتر ندارد، یک ماهیت هم بیشتر ندارد، هر چند دو عنوان داشته باشد، اما تعدد عنوان باعث تعدد معنوی نمی‌شود و از آنجا که حکم وجوب و حکم حرمت بینشان تضاد است پس نمی‌تواند هم وجوب شامل نماز شود و هم حرمت، زیرا سر از اجتماع متضادین در می‌آورد و اجتماع متضادین از نظر عقل ممتنع و محال است. پس اجتماع امر و نهی محال و ممتنع است. این نتیجه استدلال ایشان است، اجتماع وجوب و حرمت در آن واحد نسبت به فرد واحد و مصداق واحد عقلاً امتناع دارد.^۱

بررسی دلیل اول (کلام محقق خراسانی)

طبیعتاً اگر این مقدمات تمام باشد، این نتیجه‌ای است که می‌توانیم از این مقدمات بگیریم. اما این مقدمات بعضاً دارای اشکال است. بررسی مقدمه اول

مقدمه اول مسئله تضاد بین احکام خمسسه تکلیفیه است، ما این بحث را دیگر تفصیلاً واردش نمی‌شویم (در مباحث مربوط به حکم شرعی که طی سه سال اول خارج اصول گذراندیم تمام بحث‌هایی که به حکم شرعی مربوط بود را معترض شدیم، حقیقت حکم، اقسام حکم، قلمرو حکم، طی سه سال تحصیلی مورد بررسی قرار دادیم) یکی از بحث‌هایی که مطرح شد تضاد بین احکام است، لذا ما اینجا تفصیلاً وارد بحث تضاد بین احکام نمی‌شویم و دوستان را ارجاع می‌دهیم به آن مباحث، اما اجمالاً آن این است که مسئله تضاد بین احکام محل اختلاف است، ما آنجا به تفصیل بحث کردیم، حداقل سه قول در این مسئله وجود دارد:

قول اول: احکام به نفسها متضاد می‌باشند، با قطع نظر از مبادی و منتهی، این همان حرفی است که محقق خراسانی می‌گویند.

^۱ کفایه، ج ۱، ص ۲۴۹ الی ۲۵۲.

قول دوم: هیچ تضادی بین احکام تکلیفیه خمسه وجود ندارد، زیرا انشاء(خود انشاء) خفیفه المؤمنه است و هیچ منعی از انشاء دو حکم یعنی مثلا وجوب و حرمت نیست، پس بین خود دو حکم هیچ تضادی نیست، تضاد بین دو حکم از حیث مبدأ یا منتهی پیدا می‌شود، فرق است بین اینکه بگوییم: در مبادی حکم یا در منتهی و غایات حکم تضاد وجود دارد با اینکه بگوییم بین خود دو حکم تضاد است، قائل می‌گوید: بین دو حکم تضاد نیست، بلکه تفاوت از حیث مبداء و منتهی است.

قول سوم: بین احکام هیچ تضادی نیست، تضاد و تنافی از جهت منتهی یا به تعبیر دیگر مقام امتثال پیش می‌آید و الا چه اشکالی دارد وجوب به یک حقیقت و طبیعت متعلق شود و حرمت نیز به یک حقیقت متعلق شود، اما اینکه مکلف نتواند این را امتثال کند، این در حقیقت تنافی وجود دارد، تضاد بین انجام دادن این فعل و مثلا ترک آن فعل پیش می‌آید و این غیر از مسئله تضاد بین الاحکام است.

آنچه ما در آن بحث گفتیم این بود که بین احکام تضاد نیست، یعنی قول سوم را اختیار کردیم، گفتیم بین احکام هیچ تضادی نیست منتهی این با شرح مراحل چهارگانه حکم مطرح شد و توضیح مفصل داده شد اما اجمال آن این است که قول اول که صاحب کفایه آن را اختیار کرده، باطل است. لذا ما مقدمه اول ایشان را قبول نداریم. در آنجا ما مراحل چهار گانه حکم را توضیح دادیم و یک به یک تضاد را در تمام این مراحل ذکر کردیم و معلوم شد که بالاخره در کدام یک از این مراحل اشکال است و در کدام یک از این مراحل اشکال نیست.

این اشکالاتی است که به ذهن می‌رسد و البته بزرگان نیز به محقق خراسانی اشکالاتی کردند از جمله محقق نایینی و دیگران، اما اجمالا مقدمه اول تمام نیست

بررسی مقدمه دوم

مقدمه دوم این بود که امر و نهی به فعل مکلف در خارج متعلق می‌شوند یعنی متعلق تکلیف هم در باب اوامر و هم در باب نواهی آن فعلی است که از سوی مکلف در خارج تحقق پیدا می‌کند، حال این مقدمه تمام است یا خیر؟ آیا متعلق تکلیف آن فعلی است که از مکلف در خارج صادر می‌شود و تحقق پیدا می‌کند یا اینکه متعلق تکلیف عبارت است از طبايع؟

ما قبلا هم گفتیم، تکالیف به طبايع تعلق پیدا می‌کنند، طبیعت نماز متعلق امر می‌شود، طبیعت غضب متعلق نهی است، اصلا مسئله تعلق تکلیف به فعل مکلف در خارج این قابل قبول نیست. وقتی شارع می‌گوید: «ایموا الصلوة» امر کرده است به طبیعت نماز، وقتی می‌گوید: «لا تغضب» نهی می‌کند از طبیعت غضب، اما اینکه متعلق تکلیف فعل مکلف در خارج باشد قابل قبول نیست بنابراین مقدمه دوم نیز باطل است.

بررسی مقدمه سوم

اما دو مقدمه دیگر یکی این است که آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود یا خیر؟ و دیگری این است که وجود واحد مستلزم ماهیت واحد است. این دو مقدمه بیشتر جای بحث دارد، اصل اینکه تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود نیز درست است، اما باید ببینیم آیا از این مقدمه در ما نحن فیه می‌شود استفاده کرد یا خیر؟ اصلا تطبیقش بر ما نحن فیه و اینکه چه ثمره‌ای در موضوع بحث دارد مهم است، بده تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود، ولی آیا ما برای امر و نهی نیاز به تعدد معنون داریم یا تعدد عنوان کافی است؟ که بعدا مورد بحث قرار می‌گیرد.

محقق نایینی عمدتا از راه تعدد مقوله پیش می‌آید، ایشان می‌خواهد دو مقوله درست کند و بگوید: نماز از یک مقوله است و غضب از یک مقوله دیگر است. بنابراین اشکالی ندارد که امر به یک مقوله متعلق شود و نهی به مقوله دیگر. ایشان نیز قائل به جواز است، در مقابل استادشان محقق خراسانی، ولی مسئله را می‌برند در وادی مقوله، بعضی مسئله جواز را می‌برند روی مسئله تعدد عنوان و می‌گویند: همین که دو عنوان باشد کافی است، نظر ایشان را نیز عرض می‌کنیم، بنابراین مقدمه سوم ایشان که تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود درست است.

آیا ما برای اینکه هم امر و هم نهی به چیزی که دو عنوان دارند بخواهد متوجه شود نیاز داریم که حتما معنون نیز متعدد باشد یا اگر صرفا عنوان‌ها مختلف بودند برای تعلق امر و نهی کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد صرف تعدد عنوان برای امر و نهی کافی است ما نیازی نداریم که از راه دو مقوله وارد شویم و بعد نیز بگوییم معنون نیز باید متعدد شود، همین قدر که دو عنوان متعدد باشند کفایت می‌کند برای تعلق امر و نهی.

«والحمد لله رب العالمین»